

واینکه که سؤال نمودی از اول دین واحکام آن بدان که اول دین معرفة الله است وکمال معرفت توحید خداوند است وکمال توحید نفی صفاتست از ساحت عزّ قدس او وعلوّ مجد عظمت او ویدان که معرفة الله در این عالم ظاهر نمیگردد الاّ بمعرفت مظهر حقیقت ...

والآن در اسلام هفت مظهر ملکیه است که کلّ ممالك دارند وکلّ منتظرند ظهور حقّ را وحمد مر خدا را که تا الآن احدی از آنها مطلع نشده واکر شنیده مقبل نشده چه بسا که باین آرزو هم از این عالم برود ودرک نکند ظهور حقّ را مثل ملوکی که در انجیل بودند و تمنای ظهور رسول الله را مینمودند ودرک نمودند بین چقدر مصارف میکنند ویکنفر را موکل از برای ابلاغ ظهور حقّ بایشان در ممالك خود قرار نمیدهند که بآنچه از برای آن خلق شده اند موفق گردند و حال آنکه کلّ همّت ایشان بوده وهست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند ...

وهمچنین نظر کن ظهور رسول الله را که هزار و دو بیست وهفتاد سال تا اول ظهور بیان گذشته وکلّ را منتظر از برای ظهور قائم آل محمد فرموده واعمال کلّ اسلام از رسول الله بدء آن بوده سزاوار است که عود آن بانحضرت شود وخداوند آن حضرت را

ظاهر فرمود بحجّتی که رسول الله را بآن ظاهر فرموده که احدی از مؤمنین بفرقان نتوانند شبهه در حقیّت او نمایند زیرا که در قرآن نازل فرموده که غیر الله قادر نیست بر اینکه آیه نازل کند و هزار و دویست و هفتاد سال هم کلّ اهل فرقان این را مشاهده نمودند که کسی نیامد که اتیان نموده باشد و باین حجّت موعود منتظر را خداوند لم یزل ظاهر فرموده از جائیکه احدی گمان نمیکرد و از نفسی که گمان علم نمیرفت و بسنی که از خمس و عشرین تجاوز ننموده و بشأنی که اعزاز آن ما بین اولوالالباب از مسلمین نبوده زیرا که شرف کلّ بعلم است و نظر کن در شرف علماء که بفهم آیات الله هست که خداوند آنرا بشأنی عزیز فرموده که لا یعلم تأویلہ إلاّ الله و الراسخون فی العلم در حق آن نازل فرموده و از نفس امّی بیست و پنج ساله از این شأن آیات خود را ظاهر فرموده که اگر کلّ علمای اسلام بفهم آیات الله اظهار شرف خود میکنند آن بجعل آیات اظهار شرف خود را نمود تا آنکه از برای آنها تأملی در تصدیق بآن نباشد و قرآن که بیست و سه سال نازل شد خداوند عزّوجلّ قوّة و قدرتی در آن حضرت ظاهر فرمود که اگر خواهد در پنج روز و پنج شب اگر فصل بهم نرسد مساوی آن نازل میفرماید نظر کن بین این نوع تا حال احدی از اولین ظاهر شده یا مخصوص بآن حضرت بوده...

و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد مقامی که اوّل خلق است و مظهر ظهور آیه انی انا الله چگونه خود را باسم بابیت قائم آل محمد ظاهر فرمود و باحکام قرآن در کتاب اوّل

حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و ببینند این مشابه است با خود ایشان لعلّ محتجب نشوند و بآنچه از برای آن خلق شده اند غافل نمانند ...

در تنزیل ششم آنکه بدلیل عقل با تو تکلم مینمایم آیا اگر امروز کسی خواهد داخل دین اسلام شود حجّت الهی بر او بالغ است یا نه اگر گوئی نیست چگونه بعد از موت خداوند او را عذاب میفرماید و در حال حیوة حکم غیر اسلام بر او میشود و اگر گوئی هست بچه چیز هست اگر بآنچه نقل میکنی که او میشوند بمحض کلام بر آن حجّت نمیگردد و اگر گوئی بفرقان این دلیلی است متقن و مبرهن حال نظر نموده در ظهور بیان که اهل فرقان همین قسم که بر یکی از خلاف مذهب خود استدلال مینمایند اگر بر نفس خود نموده بودند يك نفر محتجب نمانده بود و کلّ نجات یافته بودند در روز قیامت و اگر گوید نفس نصرانی که من قرآن را نمی فهمم چگونه بر من حجّت میگردد و از آن مسموع نبوده مثل آنکه عبادی که در فرقان میگویند که ما فصاحت آیات بیان را نمی فهمیم که بر ما حجّت گردد همان نفس که این را میگوید بگو بآن ای شخص عامی تو بچه چیز در دین اسلام متدین شده ئی پیغمبری که ندیده ئی معجزه ئی که ندیده ئی اگر لا عن شعور شدی چرا شدی و اگر بحجّت فرقان شدی بر اینکه شنیدی از ارباب علم و ایقان که اعتراف بعجز نمودند یا آنکه بمحض

حبّ فطرت نزد استماع ذکر الله خاضع وخاشع شدی که یکی از علائم اکبر حبّ و عرفانست که حجت تو متقن بوده وهست ...

عرفان حقّ صرف عرفان الله وحبّ او حبّ الله است وچون حدّ این خلق را میدانستم از این جهت امر بکتمان اسم نموده بودم این همان خلقند که در حق مثل رسول الله که لا مثل بوده وهست گفتند انّه لمجنونٌ واگر میگویند ما آنها نیستیم عمل آنها دلیل است بر قول وکذب آنها وما شهد الله خداوند همان است که حجت او شهادت میدهد از قبل او کلّ اهل ارض اگر بر امری شهادت دهند و او بر امری آنچه او شهادت میدهد ما شهد الله خداوند است ودون او لا شيء بوده وهست واگر شيء شيء شود باو شيء میگردد ونظر کن در تدین این خلق که در امور خود بدو شاهد عادل مستشهد میگردند وبا وجود این همه عدلا در ایقان بحق تأمل دارند ... ودر قرآن در اکثر موارد ردّ شده چیزهائی که طلب مینمودند از رسول الله بأهواء خود چنانچه ناطقست تنزیل در سورة بنی اسرائیل وقالوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجَرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ يَكُونُ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا حال انصاف ده آن عرب چنین تکلم کرده بود وتو چیز دیگر میخواهی بهوای نفست چه فرق است ما بین تو و او اگر قدری تأمل کنی بر عبد است

که آنچه را که خدا حجت قرار میدهد بر او مستدل شود نه آنچه دلخواه او باشد اگر حکایت دل بخواه بود احدی روی ارض کافر نمیماند زیرا که هر امتی که مأمول آنها در نزد رسول الله ظاهر میشد ایمان میآوردند پناه بر خدا بر آنکه دلیل قرار دهی چیزی را بهوای خود بلکه دلیل قرار ده چیزی را که خدا او را دلیل قرار داده و تو ایمان میآوری بخداوند از برای رضای او چگونه میخواهی دلیل ایمانت قرار دهی چیزی را که رضای او نبوده نیست ...

منقطع شو از ما سوی الله و مستغنی شو بخدا از ما دون او و این آیه را تلاوت کن: قل الله يكفي كل شيء عن كل شيء ولا يكفى عن الله ربك من شيء لا فى السموات ولا فى الارض ولا بينهما انه كان علاماً كافياً قديراً وكفايت الله را موهوم تصوّر نموده که آن ایمان تو است در هر ظهوری بمظهر آن ظهور و آن ایمان تو را کفایت میکند از کلّ ما على الارض و کلّ ما على الأرض تو را کفایت نمیکند از ایمان اگر مؤمن نباشی شجرة حقیقت امر بافناء تو میکند و اگر مؤمن باشی کفایت میکند تو را از کلّ ما على الارض اگر چه مالك شيء نباشی ...

از کلّ نصاری هفتاد نفر زیاده ایمان برسول خدا نیاورد چنانچه در يك روایت مسطور است و تقصیر بر علمای آنها است که اگر آنها ایمان میآوردند سایر خلق ایمان میآوردند حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند از برای آنکه امت عیسی را

نجات دهند و حال آنکه خود سبب شدند وخلق را ممنوع نمودند از ایمان وهدایت
حال باز برو وعالم بشو کلّ امت عیسی اطاعت علمای خود مینمودند از برای آنکه
نجات یابند در روز قیامت و حال آنکه همین اتباع ایشان را داخل نار نمود ودر یوم
ظهور رسول الله که ایشان را از مثل رسول الله محجوب داشت و حال برو متّبع عالم شو
نه والله نه عالم شو و نه متّبع بغیر بصیرت که هر دو هالکند در یوم قیامت بلکه عالم شو
با بصیرت و متّبع باش خدا را بعالم حقّ با بصیرت می بینی کرور کرور عالم در هر
ملتّ بغیر بصیرت و می بینی متّبع در هر ملتّ کرور کرور بغیر بصیرت قدری مستبصر شو
و رحم کن بر نفس خود و نظر از دلیل وبرهان برمدار دلیل وبرهان را ما تهوای خود قرار
مده بلکه بر آنچه خداوند قرار داده قرار ده و بدان که نفس عالم بودن شرف نیست
و همچنین نفس متّبع بودن بلی عالمی علم آن شرف است از برای آنکه مطابق رضای
خدا باشد و تابعی اتباع آن شرفست که مطابق رضای خدا باشد و رضای خدا را امر
موهومی قرار مده که آن رضای رسول او است نظر کن در امت عیسی که کلّ طالب
رضای خدا بودند يك نفر موفق نشد بر رضای رسول الله که عین رضاء الله است الاّ
عبادی که ایمان به آن حضرت آوردند ...

لوح مسطور را مشاهده نموده هر گاه خواسته شود بتفصیل ذکر ادله در اثبات
ظهور گردد الواح اکوانیه و امکانیه نتواند تحمّل نمود ولی ساذج کلام وجوهر مرام آنکه
شبهه نبوده و نیست که خداوند لم یزل باستقلال استجلال ذات مقدّس خود بوده ولا

یزال باستمناع استرفاع کنه مقدّس خود خواهد بود نشناخته است او را هیچ شیء حقّ شناختن وستایش ننموده او را هیچ شیء حق ستایش نمودن مقدّس بوده از کلّ اسماء ومنزّه بوده از کلّ امثال وکلّ باو معروف میگردد و او اجلّ از آن است که معروف بغیر گردد و از برای خلق او اوّلی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید بعدد آنچه ممکن است در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود و هرگاه در بحر اسماء سائری که کلّ بالله معروفست و او اجلّ از آن است که بخلق خود معروف گردد یا بعباد خود موصوف و هر شیء که می بینی خلق شده بمشیت او چگونه دلیل باشد بر وحدانیّت حضرت او وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیّت او وجود کلّ شیء بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق او است اینست دلیل حکمت نزد سیّار بحر حقیقت و هرگاه در بحر خلق سائری بدانکه مثل ذکر اوّل که مشیت اوّلیه بوده باشد مثل شمس است که خداوند عزوجلّ او را خلق فرموده بقدرت خود از اوّل لا اوّل در هر ظهوری او را ظاهر فرموده بمشیت خود والی آخر لا آخر او را ظاهر میفرماید باراده خود وبدان که مثل او مثل شمس است اگر بما لا نهاییه طلوع نماید يك شمس زیاده نبوده ونیست و اگر بما لا نهاییه غروب کند يك شمس زیاده نبوده ونیست او است که در کلّ رسل ظاهر بوده و او است که در کلّ کتب ناطق بوده اوّلی از برای او نبوده زیرا که اوّل به او اوّل میگردد و آخری از برای او نبوده زیرا که آخر به او آخر میگردد و او است که در دوره بدیع اوّل آدم و نوح در یوم او و بابر اهیم در یوم او و بموسی در یوم او و بعیسی در یوم او و بمحمّد رسول الله در یوم او و بنقطه بیان در یوم

او و بمن يظهره الله در يوم او و بمن يظهر من بعد من يظهره الله در يوم او معروف بوده
و این است سرّ قول رسول الله از قبل اما النبیون فانا زیرا که ظاهر در کلّ شمس واحد
بوده و هست ...